

اثر عوامل منتخب اقتصادی بر ازدواج در ایران

مهدی گلدانی

استادیار اقتصاد دانشگاه حکیم سبزواری

m.goldani@hsu.ac.ir

چکیده

گری بکر از پیشگامان بررسی متغیرهای اجتماعی در اقتصاد بود. وی ابتدا برای متغیرهای اجتماعی بازاری - ولو فرضی - در نظر میگرفت و سپس رفتار کنشگران اجتماعی را در چارچوب قوانین بازار مورد بررسی قرار میداد. یکی از پدیده های اجتماعی که وی مورد بررسی قرار داد - و تا کنون از جدی ترین دستگاه های تحلیلی به شمار می رود - ازدواج است. تعداد ازدواج در طول زمان تابع عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، روانشناختی و ... میباشد که بسته به منطقه، کشور و فرهنگی که مورد مطالعه قرار میگیرد میتواند متفاوت باشد. در ایران به دلیل بروز سیکلهای تجاری با بسامد بالا، میزان تاثیر تصمیمات افراد از شرایط اقتصادی به ظاهر بالاست، لذا در پژوهش حاضر، اثر ۴ متغیر اقتصادی که از مقالات استنتاج گردید، با استفاده از یک مدل ARDL بر روی ازدواج مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاکی از آن بود که شاخص قیمت کالا و افزایش سطح تحصیلات تاثیر منفی بر تعداد ازدواجهای رخ داده در یک سال دارد. از طرح دیگر تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت بر تعداد ازدواجهای هر سال دارد. همچنین نتایج این پژوهش حاکی از عدم ارتباط بین بیکاری و ازدواج است.

واژگان کلیدی: ازدواج، سیکلهای تجاری، بیکاری، شاخص قیمت مصرف کننده، ARDL

1-مقدمه

هرچند تشکیل خانواده را باید عملی ارادی دانست که به خواستها، تمایلهای، و دیدگاههای فردی افراد مربوط میشود،

اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با محیط و اجتماع ازدواج و فرایند آن را تحت تاثیر روابطی دوسویه با متغیرهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی،

جمعیتی، و حتی سیاسی قرار میدهد، ضمن آنکه انگیزه‌ها و تمایلهای افراد نیز از آنها اثر میپذیرند. بنابراین، ازدواج هم می‌تواند در سطح خرد و از دیدگاه افراد و خانوار بررسی شود و هم از دیدگاه کلان به آن نگریسته شود. (شفاعیمقدم و همکاران، 1394)

ازدواج یک پدیده مهم اجتماعی است که به طور حتم عوامل بسیاری از جمله عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... بر آن تاثیر دارد. تبیین انگیزش به ازدواج از زاویه نظر اقتصادی دلالت بر آن دارد که افراد در صورتی به انجام دادن این کار مبادرت می‌کنند که وضع آنها پس از ازدواج حداقل به خوبی شرایط فعلی قبل از ازدواج باشد، یعنی فرد انتظار داشته باشد که با تشکیل خانواده به مطلوبیت بالاتری دست مییابد یا اینکه همان مطلوبیت قبلی را کسب می‌کند. (مهربانی، 1395)

برخی از عوامل نگرش منفی به ازدواج و افزایش سن ازدواج به مسائل اجتماعی و فرهنگی برمیگردد که با توجه به افزایش روزافزون ارتباطات نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده نسبت به دهه‌های گذشته تغییر چشمگیری داشته است. اما بتردید شرایط اقتصادی جامعه و عوامل مختلف اقتصادی در تصمیمگیری افراد برای ازدواج بیتاثیر نمیباشد. به عبارت دیگر تأمین معاش و هزینه زندگی از مهمترین نگرانیهای جوانان در امر ازدواج و یکی از مهمترین دلایل به تاخیر انداختن امر ازدواج است. بنابراین بررسی تاثیر هر یک از این عوامل بر ازدواج امری ضروری است. زیرا مطالعات نشان میدهند که تاخیر در ازدواج جوانان آثار سوء روانی و اجتماعی به همراه دارد.

هدف از این پژوهش بررسی عوامل اقتصادی موثر در تصمیمگیری افراد برای ازدواج است. در این راستا از داده‌های سری زمانی 1360-1396 مربوط به متغیرهایی از جمله تولید ناخالص داخلی، شاخص قیمت مصرفکننده، بیکاری و تعداد دانشجویان استفاده شده است. تعداد دانشجویان شاخصی برای بررسی تاثیر

افزایش تحصیلات بر سن ازدواج است. همانطور که در مطالعاتی مانند دلیری (1398) و مهربانی (1393) به بررسی تاثیر این عامل در ازدواج پرداختند. از متغیرهایی که به نظر میرسد تاثیر عمده‌ای در تصمیمگیری افراد برای ازدواج داشته باشد، متغیر شاخص قیمت مصرفکننده می‌باشد.

این پژوهش در چهار بخش کلی سازماندهی میشود. بعد از بیان مقدمه در قسمت ادبیات پژوهش به بیان مبانی نظری و مروری بر مطالعات پیشین در این حوزه میپردازیم. در قسمت سوم روش پژوهش، به بررسی پایههای آماری و تبیین و تصریح مدل پرداخته میشود. در نهایت در قسمت چهارم به بیان نتیجهگیری حاصل از این پژوهش پرداخته شده است.

2- ادبیات پژوهش

1-1- مبانی نظری

بکر در سری مقالات خود، نظریه‌های از ازدواج ارائه کرد. از دیدگاه بکر بحث درباره‌ی تصمیمگیری برای ازدواج از در ضمن بحث در مورد منافع حاصل از ازدواج مطرح میشود. با توجه مکمل بودن مرد و زن در رابطه با منافع حاصل از ازدواج، می‌توان دریافت که تولید خانواده، بیانگر میزان عایدی حاصل از تشکیل خانواده است. اگر عاملی باعث افزایش عایدی ازدواج شود، افراد تمایل بیشتری به ازدواج خواهند داشت. بنابراین در ادامه به بررسی عواملی میپردازیم که باعث افزایش عایدی افراد از ازدواج میشوند.

مسائلی مانند بیکاری، تورم، سطح درآمد افراد، بالا بودن هزینه‌های زندگی و ... عوامل اقتصادی هستند که عمدتاً به عنوان عوامل موثر بر ازدواج مطرح میشوند. اثر این عوامل در مطالعات مختلف اینگونه بر ازدواج بررسی شده است:

درآمد: طبق تحلیل بکر با توجه به تعریف درآمد کل، نرخ دستمزد و سایر منابع درآمدی اجزای درآمد کامل خانواده را تشکیل میدهند. با این وصف میتوان دریافت که اگر سایر منابع درآمدی خانواده

افزایش یابد، آنگاه منافع ازدواج افزایش می‌یابد. از این رو انتظار می‌رود که تعداد ازدواجها افزایش یابد بنابراین رابطهای مثبت میان سطح درآمد و تعداد ازدواج وجود دارد. اما در خصوص نرخ دستمزد نمیتوان اظهار نظر کرد، زیرا نرخ دستمزد هم در درآمد کل و هم در هزینه‌ی کل خانواده تأثیرگذار است. به بیان بکر اثر دستمزد بر عایدی خالص ازدواج به اهمیت نسبی زمان در هزینه‌های ازدواج و در تولید محصول در خانوارهای مجرد و متأهل بستگی دارد. (بکر، 1973)

عوامل اقتصادی، ممکن است بر پراکندگی کیفیت زندگی زوجین در جامعه تأثیر بگذارد. برای مثال ممکن است رونق اقتصادی به افزایش نابرابری دستمزدها منجر شود، در صورتی که یک مرد حقوق بالایی را دریافت کند، موجب میشود که ارزش ادامه زندگی (به‌ویژه برای همسر) افزایش یابد. این درحالی است که برای مردان با دستمزد پایین ارزش ادامه زندگی کاهش مییابد. (هشرشتاین و موریل، 2011) بکر در اینباره عنوان میکند که عایدی ازدواج رابطه مثبتی با درآمد دارد. یعنی هر چه درآمد یک مرد بالاتر باشد، نفع بیشتری در ازدواج نصیب او میشود شواهد تجربی نیز نشاندهنده افزایش احتمال طلاق در خانوارهای با درآمد پایین براساس دیدگاه منفعت انتظاری طلاق و مشقت اقتصادی است. با این حال این نتیجه دارای ابهام است زیرا مطابق با برخی از شواهد تجربی، افزایش درآمد مردان تا یک آستانهای منجر به تمایل کمتر به طلاق میشود و بیش از آن آستانه باعث افزایش طلاق میگردد.

بیکاری: در خصوص تأثیر بیکاری بر سن ازدواج میتوان به نظریهٔ اینهایمر (1988) اشاره کرد. این نظریه بر تأثیر عامل نااطمینانی در مورد صفاتی که افراد موقع ازدواج به آن توجه میکنند بر سن ازدواج تأکید میکند. وی بیان میکند که این نااطمینانی موجب به تعویق انداختن ازدواج می شود. بنابراین شناخت عوامل نااطمینانی اهمیت مییابد. از نظر وی، داشتن شغل پایدار برای مردان جوان، اثری نیرومند در شکل گیری

زندگی زوجهای جوان و تعیین وضعیت اجتماعی- اقتصادی آنها دارد و نداشتن این شغل ثابت، خود عامل بروز نااطمینانی است. نتیجه گیری اینهایمر از این تحلیل این است که سن ازدواج مردان و زنان تا حد بالایی به زمان ورود مردان جوان به مشاغل نسبتاً پایدار وابسته است. بنابراین میتوان گفت که بالا بودن نرخ بیکاری باعث افزایش سن ازدواج برای هر دو گروه مردان و زنان میشود. (التجائی و عزیززاده، 1395)

بالا بودن هزینه‌های اولیه تشکیل زندگی و تورم: تورم ممکن است از طریق کاهش درآمد و ثروت ازدواج را تحت تأثیر قرار دهد. تورم از طریق نرخ بهره و کاهش ارزش حقیقی ثروت مصرفکننده بر درآمد تأثیر میگذارد (آکلی، 1978) کاهش درآمد و ثروت میتواند نااطمینانی اقتصادی را افزایش دهد، حتی برای کسانی که واقعاً از تورم صدمه نمیبینند، افزایش نااطمینانی اقتصادی ناشی از تورم ممکن است اثری منفی بر ازدواج داشته باشد.

بالا رفتن تحصیلات: از دیدگاه گود (1971) بخش عمدهٔ دامنهٔ وسیع تغییر و تحولات موجود ناشی از مرحلهٔ گذار از سنت به مدرنیته است که باعث تغییر در طرز فکر و نگرش جامعه به امر ازدواج به‌عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی شده است. از مختصات و تمایزات عصر مدرنیته به عصر سنتی، ارتقای سطح آگاهیهای اجتماعی، افزایش سطح سواد عمومی و تحصیلات در مردان و زنان جامعه و به تبع آن، گرایش به کسب موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی بالاتر است. گود برای تبیین تفاوت سن ازدواج افراد با مطرح کردن نظریهٔ مدرنیزاسیون افزایش سن ازدواج را با درجات مدرنیزاسیون مقایسه کرد. مدرنیزاسیون در سطوح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت میگیرد. در میان مهمترین عوامل مدرنیزاسیون میتوان به گسترش فرصت-های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیتهای شغلی، اشتغال زنان و

شهرنشینی اشاره کرد. (قائمی اصل و همکاران، 1398)

2-2-پیشینه پژوهش

مطالعات زیادی در خصوص ازدواج به دلیل اهمیت این موضوع در حوزه‌ی علوم اجتماعی انجام شده است. در بین این مطالعات، بخش اقتصاد و بررسی ارتباط بین عوامل اقتصادی و ازدواج و طلاق نیز به چشم می‌خورد. بیشتر این مقالات بر رابطه بین نرخ بیکاری و تورم تمرکز دارند که در ادامه به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

در بین مطالعات خارجی انجام شده در حوزه تاثیر متغیرهای اقتصادی بر نرخ طلاق و ازدواج میتوان به موارد زیر اشاره نمود.

آلولا و همکاران (2020) در مقالهای تحت عنوان نقش درآمد و بیکاری در میزان طلاق در میان کشورهای OECD در بین سالهای 1995-2016 در یک مدل پانل دیتا، نشان دادند که رابطه منفی بین درآمد و میزان طلاق در بلندمدت وجود دارد. همچنین یافته‌های آنها نشان میدهد که افزایش بیکاری مردان باعث افزایش طلاق میشود. این درحالی است که با افزایش بیکاری زنان میزان طلاق کاهش مییابد.

گونزالس و مارسل (2016) در مطالعهای به بررسی رابطه طلاق و چرخهای تجاری پرداختند. آنها با استفاده از داده‌های 29 کشور اروپایی طی سالهای 1991-2012 نشان دادند که رابطه منفی بین طلاق و نرخ بیکاری وجود دارد.

هلراشتاین و مولیر (2011) در مطالعه به بررسی رابطه دوران رونق، رکود و طلاق پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از وجود یک رابطه منفی و قوی بین نرخ بیکاری و طلاق است.

روی (2010) در مطالعهای نشان دادند که بیکاری مردان تاثیر مثبت و معناداری بر طلاق زوجین دارد.

آماتو و بتی (2011) در پاسخ به این سوال که آیا نرخ بیکاری بر طلاق تاثیر دارد، با استفاده‌های از داده‌های کشور کلمبیا طی سالهای 1960-2005 نشان دادند که بیکاری رابطه مثبتی با طلاق دارد ولی هنگامی که نمونه به دوره های زمانی تقسیم می شود ، بیکاری با طلاق پس از 1980 ارتباط منفی و معناداری دارد. این یافته ها قوی ترین حمایت را از دیدگاه "هزینه طلاق" ارائه می دهد و نشان می دهد که نرخ بالای بیکاری میزان طلاق را کاهش می دهد.

از مطالعات داخلی در حوزه تاثیر متغیرهای اقتصادی بر نرخ ازدواج و طلاق میتوان به موارد زیر اشاره نمود.

دلیری (1398) در مطالعه خود نشان داد که نشان داد که تورم در بخش مسکن، بیکاری مردان، افزایش سطح تحصیلات دانشگاهی زنان و نابرابری درآمد باعث تشدید طلاق میشود.

قائمی اصل و همکاران (1398) در مقاله-ای با عنوان بررسی تأثیر کوتاهمدت و بلندمدت متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال-های کنترلی جنسی و آموزشی نشان دادند که بین متغیر طلاق و تورم رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. بین بیکاری و تورم و روند ازدواج رابطه معناداری وجود ندارد.

درگاهی و همکاران (1397) با استفاده از الگوی داده‌های ترکیبی (پنل) بر اساس داده‌های استانی کشور طی دوره 1394-1386 نشان دادند که رابطه مثبت بین بیکاری و تورم را با نرخ طلاق وجود دارد. همچنین، بررسی رفتار طلاق در چرخهای تجاری کشور نشان میدهد که در ایران طلاق، دارای رفتار مخالف چرخهای است.

صادقی (1395) به بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که بیکاری و بیشانی شغلی (در مردان) رابطه مثبت و معناداری با طلاق دارد.

اقتصادی از رابطه زیر میتوان استفاده کرد.

$$MAR = \beta_1 + \beta_2 CPI + \beta_3 UNEM + \beta_4 GDP + \beta_5 ST \quad (1)$$

که MAR متغیر طلاق، CPI نرخ تغییرات شاخص قیمت مصرفکننده، GDP تولید ناخالص داخلی، UNEM نرخ بیکاری و ST تعداد دانشجویان است. به دلیل کوچک بودن حجم نمونه (1360-1396) تخمین الگو به روش حداقل مربعات باعث خواهد شد که برآوردهای به دست آمده تورشدار باشند و در نتیجه استنتاجات آماری که براساس آنها انجام میگردد، بیاعتبار باشد. لذا در این مطالعه از روش ARDL¹ و آزمون هم انباشتگی باند برای برآورد مدل استفاده میشود.

3-1- آزمون مانایی

در تمامی الگوهای سری زمانی ابتدا قبل از برآورد مدل باید مانایی متغیرهای الگو مورد آزمون قرار گیرد. یک متغیر سری زمانی وقتی پایاست که میانگین، واریانس و ضرایب خودهمبستگی آن در طول زمان زمان ثابت باقی بمانند. اگر متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در برآورد مانا نباشند در عین حال که ممکن است هیچ رابطه مفهومی بین متغیرهای الگو وجود نداشته باشد، میتواند ضریب R² بدست آمده آن بسیار بالا باشد و موجب شود تا محقق به استنباطهای غلطی در مورد میزان ارتباط بین متغیرها کشانده شود. به عبارت دیگر رگرسیون برآورد شده یک رگرسیون کاذب خواهد بود.

در این پژوهش برای آزمون مانایی متغیرهای الگو، از آزمون ریشه واحد دیکیفولر تعمیم یافته استفاده میشود. فرض صفر این آزمون وجود ریشه واحد و در نتیجه نامانایی متغیر مورد نظر است و فرض یک آن، عدم وجود ریشه واحد و در نتیجه مانایی متغیر میباشد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول 1 نمایش نمایش داده شده است. براساس نتایج، متغیر وابسته یعنی ازدواج و متغیر مستقل GDP در سطح نامانا میباشند و با یک مرتبه تفاضلگیری مانا میشوند. بقیه متغیرهای الگو در سطح مانا هستند.

جدول 1 - نتایج آزمون ایستایی دیکی فولر

التجائی و عزیززاده (1395) در مطالعاتی با عنوان بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران یک مطالعه میان استانی نشان دادند که نتایج مطالعه آنها نشان میدهد که با افزایش نرخ بیکاری و تورم سن ازدواج در جامعه افزایش مییابد.

نصراللهی و همکاران (1392) در مطالعه ای نشان دادند که بین بیکاری، نرخ باسوادی زنان و شهرنشینی با طلاق رابطهای مستقیم وجود دارد و متغیر تولید ناخالص ملی سرانه اثری منفی بر درصد طلاق دارد.

فلاحی و دلدار (1395) در مطالعاتی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استانهای ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی طی سالهای 1381-1391 نشان دادند که رابطه مثبت و معناداری بین طلاق و متغیرهایی چون تورم، بیکاری، تحصیلات عالی و میزان شهرنشینی وجود دارد.

مهربانی (1393) در مطالعه خود با عنوان رهیافت نظریه مطلوبیت به تبیین بیثباتی خانواده نشان دادند که آموزش عاملی مؤثر در افزایش سن ازدواج و سن مطلوب ازدواج برای مردان بیش از زنان است. این تحقیق شواهدی را در حمایت از اثر منفی موقعیت اقتصادی به هنگام ازدواج ارائه میدهد که این متغیر بیانگر درآمد غیر دستمزدی افراد در زمان تشکیل خانواده است.

3- روششناسی پژوهش

این پژوهش به بررسی آثار متغیرهای اقتصادی (نرخ تغییرات شاخص قیمت مصرفکننده، بیکاری، تولید ناخالص داخلی و تعداد دانشجویان) بر طلاق میپردازد. در این راستا دادههای مورد نیاز این پژوهش به صورت سالانه از سایت بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و سازمان برنامه ریزی و مدیریت کشور گردآوری شده است. برای محاسبه متغیر وابسته ازدواج تعداد ازدواجهای هر سال بهازای هر هزار نفر محاسبه شده است. به منظور بررسی رابطه بین متغیر طلاق و متغیرهای

¹. Auto- Regressive Distributed Lag

نام متغیر	آماره آزمون Fisher-ADF	سطح	سطح معنی داری
mar	1.67393 -5	در سطح 1	0.4355
cpi	3.48705 -1	در سطح	0.0145
gdp	411899/0	در سطح 1	9808/0
st	3.55069 -4	در سطح	0.0131
unem	183270/ -3	در سطح	0296/0

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون مانایی در جدول 1 نشان می‌دهند که، درجه همانباشتگی برخی از متغیرهای این الگو 1 و برخی دیگر صفر است. بنابراین برای آزمون همجمعی بین متغیرهای الگو نمیتوان از آزمون انگل-گرنجر² استفاده نمود. پسران و شین (1995) و پسران و شین (2001) نشان دادند که استفاده از رویکرد خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) به هم انباشتگی این اجازه می‌دهد که در مورد سری‌های $I(0)$ ، $I(1)$ وجود رابطه بلند مدت را بررسی کند. (بتکو، 2008) با توجه به نتایج و اطمینان از عدم وجود سری‌های $I(2)$ و بالاتر می‌توانیم به نتایج اطمینان داشته باشیم.

2-3- آزمون همجمعی و برآورد مدل ARDL

در این قسمت از مطالعه، به آزمون هم‌انباشتگی با بهکارگیری رویکرد کرانه‌ها پرداخته میشود. در این آزمون ابتدا یک رگرسیون OLS برای یک الگوی تصحیح خطای نامقید تخمین زده میشود. سپس معناداری مشترک ضرایب وقفه‌ی متغیرها در سطح هنگامی که به قسمت اول رابطه اضافه شده‌اند، آزمون میگردد.

در آزمون همانباشتگی با رویکرد کرانه‌ها ابتدا الگو خودرگرسیون برداری براساس معیار حنان-کوبین تعیین میشود که وقفه‌های آن برابر است با $ARDL(4,1,4,3,4)$.

آماره F ارائه شده در جدول 2 از مقادیر بحرانی کرانه بالا در سطح 10، 5 و 1 درصد بیشتر است بنابراین میتوان نتیجه گرفت که فرض صفر این آزمون مبتنی بر نبود یک رابطه بلندمدت رد و فرض یک یعنی وجود رابطه بلندمدت و تعادلی بین متغیرهای این الگو تایید میگردد.

جدول 2. نتایج همانباشتگی براساس رویکرد کرانه

مقادیر حدود بحرانی F با عرض از مبدا و روند					
0.01		0.05		0.10	
I(0)	I(1)	I(0)	I(1)	I(0)	I(1)
4/28	5/84	3/058	4/223	2/525	3/56
F=8/45008					

منبع: یافته‌های پژوهش

باتوجه به نتایج آزمون همانباشتگی با رویکرد باند، میتوان با قاطعیت وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای این مطالعه را عنوان نمود. بعد از تصدیق وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای الگو، به بررسی نتایج حاصل از برآورد مدل ARDL پسران و شین با بکارگیری معیار حنان-کوبین میپردازیم. نتایج حاصل از این برآورد در جدول 3 ارائه شده است.

جدول 4. نتایج تخمین ضرایب بلندمدت

متغیرها	ضرایب	آماره t	prob
CPI	-4.239128	-2.565853	0.0281
unem	-0.108028	0.830405	0.4257
GDP	8.86E-07	3.247979	0.0088
st	-8.63E-07	-2.239993	0.0490
c	5.585071	2.410501	0.0367

منبع: یافته‌های پژوهش

بعد از برآورد مدل به بررسی آزمون فروض کلاسیک پرداخته میشود. برای آزمون ناهمسانی واریانس از آزمون پاگان گادفری استفاده شده است. طبق نتایج آزمون پاگان گادفری فرض صفر مبنی بر عدم وجود ناهمسانی واریانس در مقابل فرض یک مبنی بر وجود ناهمسانی واریانس تایید میشود. همچنین برای آزمون

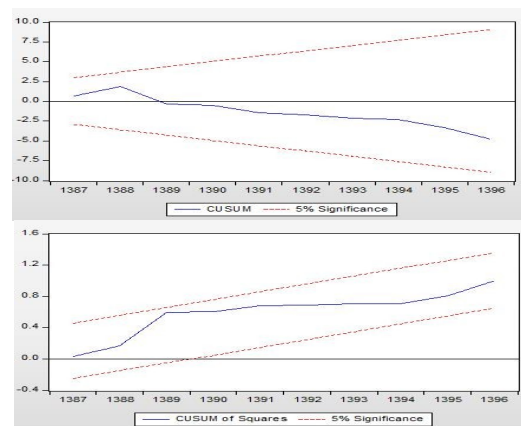
². Engle & Granger (1987)

خودهمبستگی بین جملات خطا از آزمون LM استفاده میشود. در این آزمون نیز در سطح اطمینان 95 درصد فرض صفر مبتنی بر عدم وجود خودهمبستگی بین جملات خطا پذیرفته میشود.

براساس نتایج برآورد ضرایب بلندمدت مدل، نرخ رشد شاخص قیمتی مصرفکننده تاثیر منفی و معنادار بر تعداد ازدواجها دارد. همچنین میزان دانشآموختگان دانشگاهها تاثیر منفی و معنادار بر ازدواج دارد. بر طبق نتایج بدست آمده افزایش تولید ناخالص داخلی باعث افزایش ازدواج میشود. براساس نتایج بدست آمده بیکاری تاثیر معناداری بر میزان ازدواج ندارد.

در نهایت در روش ARDL باید آزمون ثبات ضرایب انجام گیرد. در این مطالعه برای آزمون ثبات ضرایب از روش CUSUM و CUSUMSQ استفاده شده است. براساس نتایج این آزمون همانطور که در نمودار یک مشاهده میگردد، در طول زمان مورد بررسی ثبات ضرایب وجود دارد.

نمودار 1. آزمون CUSUM و CUSUMSQ



4- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

هدف از این پژوهش بررسی تاثیرگذاری عوامل اقتصادی از جمله بیکاری، شاخص قیمت مصرف کننده، تولید ناخالص داخلی و تعداد دانشجویان بر متغیر ازدواج است. بدین منظور از داده‌های سری زمانی مربوط به سالهای 1360-1396 بانک مرکزی، مرکز آمار و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور استفاده شده است. برای برآورد الگو از مدل ARDL استفاده شده است.

نتایج حاصل از برآورد الگو وجود یک رابطه بلندمدت و تعادلی را بین متغیرهای مستقل از جمله بیکاری، شاخص قیمت مصرف کننده، تولید ناخالص داخلی و تعداد دانشجویان و متغیر وابسته ازدواج را تایید میکند. براساس ضرایب الگوی بلندمدت، شاخص قیمت مصرف کننده تاثیر منفی بر ازدواج دارد. این نتیجه تایید کننده نظر آکلی (1978) میباشد. براساس عقیده وی کاهش درآمد و ثروت ناشی از تورم می-تواند نااطمینانی اقتصادی را افزایش دهد، حتی برای کسانی که واقعاً از تورم صدمه نمیبینند، افزایش نااطمینانی اقتصادی ناشی از تورم ممکن است اثری منفی بر ازدواج داشته باشد.

همچنین نتایج پژوهش نشان میدهد که بیکاری تاثیر معناداری بر روند ساختاری متغیر ازدواج در ایران نداشته‌اند و درحقیقت نمیتوان روند ازدواج را متأثر از بیکاری دانست. این نتیجه همگام با نتیجه مطالعه قائمی و همکاران (1398) میباشد که براساس پژوهش آنان رابطهای بین متغیر بیکاری و ازدواج وجود ندارد.

رابطه بین تولید ناخالص داخلی و ازدواج یک رابطه مثبت و معنادار میباشد که همراستا با مطالعه بکر (1973) میباشد که نشان داد با افزایش درآمد، منافع و عایدی افراد از ازدواج بیشتر میشود. همچنین براساس مطالعه هلرشتاین و موریل (2011) در شرایط رونق اقتصادی در صورتی که یک مرد حقوق بالایی را دریافت کند، موجب میشود که ارزش ادامه زندگی (به‌ویژه برای همسر) افزایش یابد.

و در نهایت رابطه بین تعداد دانشجویان دانشگاهها و ازدواج یک رابطه منفی و معنادار است. براساس دیدگاه گود (1971) نیز مدرنیزاسیون موجب تغییر نگرش نسبت به ازدواج به عنوان یک پدیده اجتماعی میشود. در میان مهمترین عوامل مدرنیزاسیون میتوان به گسترش فرصت-های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیتهای شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. همچنین مقاله مهربانی (1393) در بررسی عوامل موثر

بر سن ازدواج، نشان دادند که عامل آموزش و تحصیل باعث افزایش سن ازدواج میگردد.

منابع

التجائی، ابراهیم، عزیززاده مینا، (1395)، " بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران یک مطالعه میان استانی"، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره سوم، صص 19-1

درگاهی، حسن، قاسمی، مجتبی، بیرانوند، امین (1397)، " عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان"، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی دانشگاه شهید بهشتی

دلیری، حسن (1398)، شناسایی متغیرهای اقتصادی مؤثر بر طلاق در ایران، مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان، شماره 2، صص 35-62

زرگر، فاطمه و نشاطدوست، حمید طاهر. (1386)، " بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان". فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال سوم، شماره 1، صص 749-737

شفا عیلمقدم، الهام، نیازی، محسن، شاطریان، محسن، (1394)، " بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان"، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، صص 67-91

صادقی، رسول (1395) "عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران"، نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ش 32، صص 189-205.

صادقی، رسول؛ شکفته‌گوهری، محمد (1395)، "مطالعه پیامدهای بیکاری بر تأخیر در ازدواج جوانان در شهر تهران"،

فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش 30، صص 142-175

مهربانی، وحید (1393)، "رهیافت نظریه مطلوبیت به تبیین بیشانی خانواده"، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره 62، صص 109-138

فلاحی، محمدعلی و دلدار، فائزه، (1395)، " بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استانهای ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی"، فصلنامه فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده، شماره 34

قائمیاصل، مهدی، نصر اصفهانی، محمد، شاهپرست، الهه، توسلی عبداللادی، نیره، (1398)، " بررسی تأثیر کوتاهمدت و بلندمدت متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال-های کنترلی جنسی و آموزشی"، زن در توسعه و سیاست، دوره 17، صص 487-511

مهربانی، وحید (1393)، تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری برای سن ازدواج، مطالعات راهبردی زنان، سال هفدهم، شماره 65، صص 69-11

نصراللهی، زهرا، غفار گولک، مرضیه، پروا، علیاکبر (1392)، "عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی"، شماره 4، صص 165-186

Ackley, Gardner. 1978. "The goals of stabilization policy: The costs of inflation", American Economics Review, 68: PP 149-154

Amato, P.R. & Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005. Social Science Research, 40(3), 705-715.

Becker, Gary S. (1983). A theory of competition among pressure groups for political influence. Quarterly Journal of Economics. Oxford Journals. 98 (3): 371-400.

Journal of Economic Analysis & Policy, 11(1), 1-28.

Roy, S., (۲۰۱۰). Unemployment Rate and Divorce, Working Paper, University of Canterbury

Becker, G. S. 1973. "A Theory of Marriage: Part I," Journal of Political Economy, 81(4): 813-846.

Becker, G. S. 1974. "A Theory of Marriage: Part II," Journal of Political Economy, 82(2): S11-S26. Becker, G. S.

Dmitry Tumin and Zhenchao Qian,(2017), Unemployment and the Transition From Separation to Divorce, Journal of Family Issues

Goode, W. J. (1971). "Family disorganization, in Contemporary Social Problems (Eds) R", Merton and R. Nisbet, Harcourt, Brace, Jovanovich, New York, PP 476–544

González-Val, R. & Marcén, M. (2016). Divorce and the business cycle: a cross-country analysis. Review of Economics of the Household, 15(3), 879- 904.

Hellerstein, J.K. & Morrill, M.S. (2011). Booms, Busts, and Divorce. The B.E.

The effect of economic factors on marriage in Iran

Abstract

Gary Becker was one of the pioneers in the study of social variables in economics. He first considered the hypothetical market for social variables and then examined the behavior of social actors within the framework of market rules . One of the social phenomena he studied - and one of the most serious analytical devices to date - is marriage. The number of marriages over time depends on various economic, political, psychological, etc. factors that can vary depending on the region, country and culture being studied. In Iran, due to the occurrence of high frequency business cycles, the impact of people's decisions on economic conditions is apparently high, so in the present study, the effect of four economic variables inferred from the articles was investigated using an ARDL model on marriage. And the results showed that the price index of goods and increasing the level of education has a negative effect on the number of marriages that occur in a year. On the other hand, GDP has a positive effect on the number of marriages each year. The results of this study also indicate that there is no relationship between unemployment and marriage.

Keywords: Marriage, Business Cycles, Unemployment, CPI, ARDL